



۲۰۲۲/۰۳/۲۵



دوکتور محمد اکبر یوسفی

## دوران «جنگ سرد» و اثرات آن بر افغانستان! (قسمت پنجم)

یادداشت: این قسمت مقاله قبلاً درست به تاریخ ۲۶ اپریل ۲۰۱۵م نشر شده است. پس از تصحیح اشتباهات ممکن تائیدی، بار دیگر برای نشر تقدیم است.

«در قست های قبلی از همان آغاز «جنگ سرد» از نقاط مختلف جهان، وقایع چند، مختصراً بیان شد، آنچه که در جهان «دو قطبی قدرت» رخ می داده است. هر یک ازین قدرت ها، از امکانات خاص خود برای کسب نفوذ، در مناسبات بین المللی کار می گرفته اند، که بدین ترتیب، هر یک ازین دو رقیب بزرگ، همکاران و دوستان مختلف هم



Illustration No. 7, the first commercial oil well in Saudi Arabia, struck oil on 6 March 1938. (وگامان) دبر ۷، اولین چاه نفت تجاری در عربستان سعودی، که در ۶ مارچ ۱۹۳۸، نفت حاصل شده است.)

در سطوح قدرت های درجه "دوم" و "سوم" و "بازیگران" منطقی وابسته به آنها را نیز با خود داشته اند، که در مناسبات بین المللی، نقش خود را ایفاء می کرده اند. جانب "ایالات متحده امریکا"، در اهداف اساسی آن، ضدیت، مقابله و دشمنی با "کمونیزم" را در صدر فعالیت های حاکمیت آن کشور و متحدان آن قرار داده و بالمقابل، "اتحاد جماهیر شوروی"، ضدیت با "امپریالیزم" و "انحصارات سرمایداری"



Quincy anchored at New Caledonia on 3 August 1942.

و "استعمار نو" را در مثنی سیاسی و تبلیغاتی آن تعیین نموده بود. درین شعارها، عمدتاً جنبش های سیاسی را در کشورهایی که یا تازه از استعمار رها یافته بودند و یا برای آزادی آنها، می جنگیده اند، همنوایی را هم داشته است. در "جنبش های چپ" که دارای "طیف وسیع"، یاد می شده است، در مجموع "مبارزه طبقاتی" و ضدیت با "امپریالیزم" و "استعمار نو" و هم چنان، تمایلات "همبستگی بین المللی" با کشور های "سوسیالیستی" و جنبش های "آزادبخش ملی"، بزبان آورده می شده است. نمونه های چنین کشورها و جنبش ها در مناطق و قاره های مختلف،

در آسیا، افریقا و امریکای لاتین وجود داشته است، که در تحت فشار و خطرات ناشی از تشنجات و بحرانات منطقی، بی شمار زندگی می نموده اند. در شعار "ضد کمونیزم"، در جهان "اسلام"، "عربستان سعودی"، بیشتر از دیگران، در رأس فعالیت های منطقی و بین المللی، و بسیج حرکات "ضد کمونیستی" و ضد نیروی های "آزادخواه" در جوامع اسلامی، خاصتاً بیشتر در بسیج افراطیون اسلامی "سنی" و "وهابی"، قرار داشته است. نیرو های "دیموکراتیک" و ملی متمایل به "چپ"، در کشور های اسلامی که پیشرفت جوامع خود را در جهت بهبود زندگی مردم آنها می طلبیده اند، و خواهان تغییرات بنیادی بوده اند، افراد وابسته به "سعودی ها و اخوان المسلمین بین المللی"، در کشورهای اسلامی، بر آنها "مهر تکفیر" می زده اند. این حلقات در پیوند نزدیک و همکاری با "ایالات متحده"، نیز

قرار داشته اند. چنین پیوند های اهداف مشترک، حتی، قبل از "جنگ دوم جهانی"، آغاز یافته است، که مقدمات آنرا "برتانیة استعماری" فراهم ساخته بود. هزینه های مالی ای که در انجام امور اساسی در مناسبات بین المللی در اختیار عربستان سعودی قرار داشته است، از ذخایر انرژی یا نفت خام درین سرزمین تمویل می شده است، که عمده ترین منبع نیز شمرده می شده است. حفظ این منابع، در اختیار "پادشاهان و شهزادگان سعودی"، از حمایت "ایالات متحده امریکا" در سطح بین المللی، و بخصوص در کشورهای اسلامی، نیز برخوردار بوده است. سالیان طولانی، عربستان سعودی را بزرگترین مالک "ذخایر نفت خام"، یا ذخایر زیر زمینی می دانسته اند، صرفنظر از اینکه درین اواخر، ظرفیت های قبلی آنرا "۴۰ فیصد" کمتر تخمین نموده اند، به جای آن بعضی ها، ظرفیت های کشورهای "امریکا لاتین" را اضافه تر یاد می کنند، اما برای کشورما، توانمندی عربستان در کسب نفوذ، خیلی قوی بوده است، تا در جهت تخریب کشورما و ایجاد موانع، در راه قدم برداشتن بسوی ترقی و "مدرنیزیشن"، "مهره" های خطرناک زیادی را، سازمان داده و تمویل نماید. بدینترتیب نقشی را که عربستان سعودی، در دوران "جنگ سرد" و بعد از آن در کشورما، ایفاء نموده است، برای وطن ما خیلی تباه کن و ریشه کن کننده بوده است. این کشور، در حقیقت، با همکاری "اخوانی های مصری" و رژیم "نظامی پاکستان"، که بعد از تقسیم، "نیم قاره هند" تشکیل گردیده است، موقف رهبری "بنیادگرایان" افراطی اسلامی را، بدوش داشته است. "بنیادگرائی افراطی"، در کشور ما، در پیوند نزدیک با "متنفذین" محلی و بقایای نیم بند ساختارهای "قبیلوی"، که از زمان "حاکمیت مغل" و "امپراتوری ترک های عثمانی"، ریشه دوانیده است، راه پیشرفت را گرفته است. در پایان این تصویر: «دمان یا دامان» نمبر ۷، اولین چاه نفت تجارتي عربستان سعودی، نشان داده شده است، که در ۴ مارچ ۱۹۳۸م، به نتیجه رسیده است. این کشور در تحت نام، شرکت "ارامکو السعودیه" (American Arabian Oil Company)، از سال ۱۹۴۴م تا ۱۹۸۸م، به استخراج نفت پرداخته و بر اساس معلومات سال ۲۰۱۴م، بزرگترین شرکت تولید کننده یا استخراج کننده نفت، در جهان شناخته شده است. تصویب بعدی که هم چنان از منابع "انترنت" گرفته شده است، "عبدالعزیز بن سعود" را با "فرانکلین دی. روزولت" (Franklin D. Roosevelt) و "ویلیام دانیل لیوی" (William Daniel Leavy)، به تاریخ ۱۴ "فبروری" ۱۹۴۵م، بر کشتی، "یو اس اس کوینسی" (USS Quincy) نشان می دهد. در رابطه با این دیدار، "شتیفن هادرر" (Stefan Haderer)، یک "عالم" بخش سیاست و کلتور و بشر شناسی، می نویسد که درین دیدار، رهبران متذکره ایالات متحده، با "پادشاه عبدالعزیز"، بر کشتی یاد شده، "معاهده" ایرا عقد نموده اند، که برای ایالات متحده در دسترسی به ذخایر "نفتی شیخ"، تضمین صورت گرفته است. از دید او، در بدل این "معاهده"، **"قیمت خیلی بزرگ تعیین گردیده بود"**، و آن این که **"رژیم سعودی وهابی باید غیر قابل لمس باقی بماند"**. موصوف معتقد است، که **"این تعهد همین امروز هم تحقق آنرا نشان می دهد..."** چنین تعهد و هم چنان ایجاد دولت "پاکستان"، در تحت نام "اسلام"، قریب دو سال بعد ازین دیدار "پادشاه سعودی" با رهبران "امریکایی"، که مصادف با "خروج نیرو های استعماری برتانیه" از نیم قاره هند نیز می باشد، انکشافی بوده است، که تا اکنون "راز اصلی" این "انکشاف"، دقیقاً برملا نشده است. فقط نتایج مرگبار آن، هر روز بر حیات روزمره بشریت، و در قدم اول بر مردم ما، سنگینی می کند. حال می توان سؤال کرد، که چگونه ممکن بوده است، که دولت پاکستان، با "چنین سطح انکشاف اقتصادی اجتماعی" و نگرانی های میلیون ها انسان تازه "رها یافته" از قید استعمار، با همچو، ترکیب اجتماعی، توانسته است، دولتی را بر اساس ادعا های "مذهبی بودن" ایجاد نماید، در حالی که "باداران" قبلی آنها، در اروپا، پروسه "جدائی نقش کلیسا ها" را از "حکومت" در "سیاست" و حاکمیت دولتی آنها، به پیش می برده اند، بر تحکیم و تقویت حکومت "قانون" و "عدالت اجتماعی" پافشاری داشته اند. از جانب

دیگر، در کشور اسلامی "ترکیه"، بعد از ختم "جنگ اول جهانی" و "فروپاشی امپراتوری عثمانی"، تحت رهبری "مصطفی کمال اتا ترک"، در رژیم سیاسی جانشین "عثمانی ها"، "جدایی مذهب" از "سیاست" یا "سیکولاریزم"، در پیش گرفته شده بود. اولین دولت "مذهبی" ازین نوع، بعد از رژیم های "صفوی شیعه" در "ایران" امروزی و "ترک های عثمانی (سنی)" در ترکیه قبل از "اتا ترک"، که البته نام رسمی و نشان های دولتی آنها، ممکن در آن زمان، با این صراحت تعیین نه شده باشد، اما، در جایگاه نفوذ سابق "استعمار برتانیه"، درین منطقه، "دولت پاکستان"، تشکیل گردیده است. این در حالی واقع شده است، که کشورهای اروپائی، در آن زمان، مسیر توسعه و تحکیم "دولت قانون" را مبتنی بر اساسات "دیموکراسی"، در پیش گرفته بودند. این متولد "استعمار"، یعنی "**جمهوری اسلامی پاکستان**"، نیازمندی جدی داشته است، تا برای تداوم حیات خود، در تحت نفوذ، اولین روزهای بروز فضای "جنگ سرد"، فوراً، به شمول در "پکت های نظامی"، تحت حمایت ایالات متحده آمریکا، قدم بردارد. از همان آغاز، متناسب با رشد اقتصادی "عربستان سعودی" از مدرک "عواید نفتی"، به رژیم نظامی پاکستان، "کمک های" پولی و مالی صورت می گرفته است، که حامیان اجتماعی آنرا در داخل پاکستان، "افراطیون مذهبی" (سنی) تشکیل می داده است. رهبران "ایدئولوژیکی" آنها، در "ریاض" و "قاهره" نشسته بودند. در مجاورت افغانستان، انکشافات در پاکستان قابل یادآوری می باشد. درینجا، بی ربط نخواهد بود هرگاه، به سال های قبلی، عطف صورت گیرد که در منطقه اطراف افغانستان، با آغاز فضای جنگ سرد، قریب دو سال بعد از پایان "جنگ دوم جهانی"، در اوضاع سیاسی نظامی درین منطقه وضعیتی بوجود آمده است، که تا امروز، به عنوان مرکز بروز معضلات و بی ثباتی ها درین منطقه محسوب می گردد. مجله



«شپیگل در شماره ۲۳ ماه اگست ۱۹۴۷، با نشر این تصویر، گزارش می دهد: (در پایان تصویر: "پاکستان در حالت مارش - بعد از، ادای سوگند محمد علی جناح، حکمران عمومی، اولین رسم گذشت از مقابلش گذشت.") در متن گزارش می خوانیم: "برای حکمران نو "محمد علی جناح، "لارد"، "معاون پادشاه، کلمات صمیمانه را، یافته است. او باز هم معتقد بوده است که «قیصر بزرگ اکبر» را به یاد داشته باشد. حاکمیت او با بزرگترین تحمل و بردباری سیاسی و مذهبی معروف بوده است. ۲۰ میلیون هندو و سیکه در جمله ۱۰۰ میلیون نفوس کلی پاکستان، با امید های فراوان به حرف های او، گوش می داده اند. تشویش بزرگ آنها، در آن نهفته بوده است، که: خواست "جناح" آنست که پاکستان را نه بر طبق «دیموکراسی نوع غربی»، بلکه بر طبق قوانین اسلامی که در قرآن معین گردیده است، اداره کند. در آنصورت حقوق اقلیت آنها محدود خواهد ماند.» («شپیگل» ۲۳ اگست ۱۹۴۷، صفحه ۱۲). اما تعجب است، که "انگلیس" در مستعمره آنکشور، حین خروج، چنان سیستم سیاسی را، در تحت نام مذهب ایجاد نمود، که حال تمام بشریت از انحرافات و افراطیت عاملین آن، که خارج از عقل و توان انسانی می باشد، صدمه می بینند و رنج می کشند. تشویش و نگرانی، اتباع آن زمان این نیم قاره، بعد از ۶۸ سال (حال: ۷۵ سال) خیلی موجه بوده است. از آن تاریخ ببعده، کشور همجوار پاکستان، برای دو کشور افغانستان (۹۹ فیصد مسلمان؟) و هندوستان (اکثریت هند)، خاصاً ایجادگر معضلات و دشواری های بزرگ، در مناسبات آنها، درین منطقه، شناخته می شود. تمام کردار و مراودات دولت پاکستان، با همسایگان آن، در مطابقت با اجرای وظایف آن، در نقش "اجیران جنگی" شناخته می شود. اینرا هم می دانیم که در سال ۱۹۷۱م، بکمک "اردوی هندوستان"، در زمان حکومت حزب "کنگرس" به رهبری "اندیرا گاندی"، "بنگلہ دیش" از پاکستان، جدا و "شیخ مجیب الرحمن"، از زندان رها و بحیث رئیس جمهور کشور، اعلان گردید. شکست "اردوی" پاکستان در جنگ با اردوی هند، خورد کننده و ضربه خلی سنگین بر پیکر پاکستان بوده است. به

تعقيب آن، وقتی ذوالفقار علی بوتو، اردوی آنکشور را، به خاطر سرکوب جنبش "بلوچ ها"، امر داده است، شاه ایران، "رضا شاه پهلوی" نیز، قوای آنکشور را برای حمایت درین سرکوبی، به بلوچستان فرستاد. در حقیقت، رژیم شاه بیم از آن داشته است که، این روحیه آزادی خواهی بلوچ ها، که در ساحة نفوذ پاکستان آغاز یافته است، در قلمرو آنکشور نیز "سرایت" خواهد کرد. پس از مرگ "ملک عبدالعزیز بن سعود"، کشور پر نفوس "پاکستان"، در پهلوی، "نیروی های خدماتی" برای اردوی عربستان سعودی و هم چنان "نیروی کار" ارزان، در صف کشورهای اسلامی و رو به انکشاف، برای "سعودی های وهابی" از همان، آغاز انتخاب "مطمئن" بوده است. با آغاز تولید "نفت" است، که یکسال قبل از آغاز "جنگ دوم جهانی"، صورت می گیرد، طوری که قبلاً نیز از آن یادآوری بعمل آمده است، راه تحکیم و توسعه قدرت این "خاندان"، هم در داخل عربستان سعودی و هم در عرصه بین المللی، بطور روز افزون، تعیین می گردد. واقعیت آنست، که قریب هیچ واقعه مهم سیاسی - نظامی، یعنی آنچه با کسب نفوذ قدرت، در کشورها و مناطق مختلف، ارتباط داشته است، مؤفقت و ناکامی، بدون نفوذ آن قدرت های بزرگ، ممکن نبوده است. در جمله بحرانات منطوقی یکی هم از شرق میانه و دیگر آن از «هند و چین» تذکرات نمونوی داشته ایم که در مقایسه با نقاط دیگر جهان، مانند امریکای لاتین و افریقا، درین سال، پر حادثه تر بوده است. اینکه پس از مرگ "عبدالعزیز بن سعود" در عربستان سعودی، انکشافات سیاسی - اجتماعی، بعد از نیمه دوم دهه پنجاه، در افغانستان، چه نوع انکشاف نموده است، نشرات با چنان وسعت و عمق صورت گرفته است، که نیازی به تکرار آن، محسوس نیست. اما آنچه فقط بطور مختصر قابل ذکر می باشد، اینست که فضای جنگ سرد، اقل "شعارهای" معینی را هم، بعد از افسانه های "بازی بزرگ"، در حلقات "چپ" و "راست"، بخصوص در زمان، جریان "جنگ ویتنام" و هم "بحرانات"، "افریقا" و "امریکای لاتین"، درین کشور به راه انداخته شده است. یکی از تبلیغات مشهور، از جانب "حلقات بنیادگرای"، منجمله به آدرس حلقات "چپ"، هم چنان با تکرار فراوان، مطلبی بوده است، که گویا، "شوروی از طریق افغانستان"، می خواهد به "آبهای گرم" خلیج و "بهر هند" راه یابد. در قسمت های قبلی از "سقوط رژیم سلطنتی" در فضای جنگ سرد، حکایت شده است. حال فقط بطور مختصر می ببینیم، که حوادث در کشور ما و هم چنان در سطح بین المللی و بخصوص، در منطقه اطراف کشورما، الی حادثه "ثور" که از آن هم چنان به عنوان "انقلاب ثور" نیز یاد کرده اند، در تحت چه شرایط انکشاف نموده است و این بحران، به چه علت، طول کشیده است. سال ۱۹۷۵م برای ایالات متحده، بعد از سالهای بحرانی قبلی ۱۹۷۳م و ۱۹۷۴م از آنجهت سال پر تلفات و «سر افگندگی» بوده است، که جنگ طولانی در ویتنام را "می باز د"، که آنرا "جنگ خود" می دانسته است. طوری که در یک قسمت قبلی هم تذکر رفته است، در سال ۱۹۷۳م، برای اولین بار، کشورهای عربی، از "نفت" بحیث "اسلحه"، علیه کشور های صنعتی غرب"، کار گرفته است. حرف اضافی خواهد بود، اگر بگوئیم که «انرژی» یکی از ضروریات مهم، برای همه شمرده شده است، طوری که کشورهای صنعتی غرب، بیشتر از همه، به این منابع انرژی نفت و گاز، به حد اعظمی نیازمند بوده اند. بناءً استفاده از نفت به حیث «اسلحه» علیه آنها، بدون تأثیر منفی نبوده است. از نگاه "آیدیالوژیکی" در "جهان اسلام"، "عربستان سعودی"، نقش مهم و اساسی، داشته و دارد. نقش این کشور را هیچ کشور دیگر انجام داده نمی توانسته است. در حوادث سیاسی و "بحران افغانستان"، بعداً با تفصیل بیشتر، مطالعه خواهد شد. جستجوی مطالب نشر شده، درین مجله "معتبر" (سال نشر ۱۹۴۷م)، نویسنده را متوجه یک نقطه ساخت و آن اینکه، هستند نویسندگان های افغانی، که نمی خواهیم، احساس آنها را در برابر "نقش بین المللی" کشور ما، جریحه دار سازم، اما از اینکه در رابطه به "اهمیت ستراتیژیک" و یا "نقش زمامداران افغانی"، چنان از مبالغه کار می گیرند و گاهی هم

چنان ارزیابی های دور از حقیقت را می نویسند، که باید، در برابر آنها خاموشی اختیار نگردد. بعضی ها مدعی اند، که "گویا" افغانستان، "ناف زمین باشد" و این "نویسندگان" هم، خود نوابغ بی نظیر، جهان باشند. درینجا فقط یک برداشت مختصر را، از فهرست مطالب نشر شده، درین "مجله معتبر سیاسی - اجتماعی"، "شپیگل" چاپ آلمان، بیان می داریم. با وجود آنکه کشور "آلمان" با افغانستان، دارای ریشه های عمیق مناسبات دوستانه تاریخی بوده است، این مجله معتبر "سیاسی - اجتماعی"، بعد از "آغاز" نشرات آن، در سال ۱۹۴۷م، برای اولین بار در سال ۱۹۵۵م، قریب ۸ سال بعد از آغاز به کار نشراتی، مطلبی را در باره افغانستان، منتشر می سازد، که آنهم، مبتنی بر گزارش "ژورنالستان" نشریه "star" امریکایی، برادران "یوسف و ستیوارت السوپ"، (Joseph und Stewart Alsop) بوده است. بدین معنی که به احتمال قوی، نمایندگی خود را در کشور ما تا آنزمان، نداشته و یا گزارشگر، برای تهیه چنین یک "رپور" به افغانستان نه فرستاده است. از همان سال بعد، الی "سقوط نظام سلطنتی"، در سال ۱۹۷۳م، فقط از اخبار کوتاه با محتوای یک "پراگراف"، الی ذکر "نام افغانستان" در کدام مطلب دیگر، درین مدت، فقط در ۷ شماره، در مدت بیش از ۱۸ سال منتشر شده است. سقوط سلطنت "چهل ساله" در کشور ما هم، در صفحه ۵۹، شماره ۳۰ سال ۱۹۷۳م، که برای معلومات مختصر در باره کشورهای خارجی اختصاص یافته است، دیده می شود. تا آنزمان و سالها، بعد از آن هم کدام، "سرمقاله"، در باره این کشور نشر نشده است. لیکن از سقوط رژیم سلطنتی و حوادث دیگر، تحت "نفوذ" احتمالی قدرت های بزرگ، مشاهده نموده ایم. برحسب تکرار احسن، می بینیم که نقش "نفذ" و صاحبان آن، در پیوند با مراکز "صنعت" دارای چه وزنه سنگین بوده است، در زیر سایه این قدرت ها، "دیموکراسی های انقلابی"، سقوط می یافته اند و به جای آنها، "دیکتاتوری ها"، جایگزین می گردیده اند. حال به این چند عنوان انتشار یافته، درین مجله معتبر که فقط به عنوان نمونه انتخاب شده است، نظر اندازیم، که رژیم "سلطنتی چهل ساله" افغانستان، در چه شرایط بین المللی سقوط یافته است. (خبر سقوط در شماره ۳۰ سال ۱۹۷۳م، سرمقاله، در باره قصر سفید و موضوع "مکروفونها" تعیین شده است. سؤال اینکه آیا "نیکسن ختم است؟"، در شماره ۱۸ سال ۱۹۷۳م هم چنان در



باره "رسوائی نیکسن" گزارش گردیده است. آنطوری که ممکن بوده است، بعضاً باید انتظار داشته می توانستیم، که چنان حادثه "سنگین" و بخصوص، از جانب مطبوعات بین المللی، طوری که لازم بوده است، باید جدی "تلقی" می شد، که نشده است. مطلب "سقوط رژیم" سلطنتی در آن شماره که در قوس بالائی نیز ذکر شده است، نشر می شود، که در

سرمقاله، از رسوائی سیاسی "نیکسن" حکایت شده است. اینکه از چه زمان بعد، افغانستان، به نقطه توجه "جهانیان" قرار گرفته است، بعداً در سلسه، خواهیم دید. اما قبلاً تذکر داده می شود، که این مجله "شپیگل"، در باره رژیم "جمهوری سردار محمد داؤد خان" الی سقوط آن، در "۲۷ اپریل ۱۹۷۸م"، هیچ مطلبی نشر شده در باره، افغانستان و در باره سیاست "رژیم جمهوری" در افغانستان، نداشته است. سقوط خونین رژیم هم چنان، چند روز بعد از "سفر بریژنف"، به "بن" در صفحه ۱۵۸، شماره ۱۹ "شپیگل"، به تاریخ ۸ ماه می، سال ۱۹۷۸م، قریب ۱۲ روز بعد از وقوع حادثه، انتشار یافته است، که در شماره بعدی در مورد معلومات ارائه خواهد شد. صرفنظر از اینکه درین سال ۱۹۷۳م، در اروپا، اعتراضات مردم در رابطه با وضعیت اقتصادی بیشتر بوده است و موضوع تحریم، "شیخ های نفت علیه اروپا"، که به ارتباط "جنگ اعراب - اسرائیل" در اکتوبر ۱۹۷۳م، اثرات خود را، نشان داده است، "قبل" از آن، "رسوائی های"، سیاست "نیکسن"، هم چنان ذهنیت عامه را نسبت به این "دیموکراسی بزرگ" خدشه دار



ساخته است، که تفصیل درینجا، نمی گنجد. بسلسله از سمت راست به چپ، تصاویر سرمقاله ها را از برخی از حوادث ۱۹۷۳م می بینم که در "موزمبیک" واقع در قاره آفریقا، "استعمارگران، پرتگالی"، به "کشتار" و خونریزی



(فیصل پادشاه سعودی: «همه چیز در قرآن است»)

کتلوی دست می برده اند. به همین ترتیب، بیشتر موضوعات شرق میانه و مسئله انرژی و مسابقات تسلیحاتی مطرح بوده است. در تحت تأثیر اتحاد "قدرت پولی" نفت با قدرت مراکز سرمایه غربی، "انقلاب دیموکراتیک"، "الیندی" در "چیلی"، از طریق کودتای خونین سقوط داده شده است. ممکن این وضعیت سیاسی در جهان، "کودتای بدون خونریزی" در افغانستان را، به عنوان، یک امر عادی جلوه داده باشند. در فضای "جنگ سرد"، تبلیغات هر دو جانب علیه همدیگر، خیلی شدید، و اکثراً



دور از حقیقت و ملوث با "عوامفریبی" نیز بوده است. مجله "شپیگل" "کارتون" پهلوی را که "نیویارک تایمز"، در ارتباط با "سیاست روسی در شرق میانه" نشر کرده است و چنین وانمود شده است، که گویا در عقب "تحریم نفت شیخ های عرب" در برابر کشورهای غربی، "شوروی" قرار داشته باشد. مفسر "شپیگل" این احتمال را رد می کند و



با ذکر دلایل، می نویسد که در چنین یک اقدام، خود را متضرر می ساخته اند. اما، متأسفانه که وضعیت طوری بوده است، که در یک تبلیغ به هر اندازه ای که، دروغ و جعل زیاد نهفته باشد، باز هم فریب خوردگان وجود می داشته باشد. بر اساس گزارشات پی در پی مجله "شپیگل"، سال ۱۹۷۵م، برای

ایالات متحده، بطور نسبی پر حادثه بوده است. در همان سال، طوری که در سر مقاله "شپیگل" می بینیم، قتل "ملک فیصل" را در قدم اول به عنوان، یک حادثه تأثیر آور برای، "ایالات متحده آمریکا و هم تأثیر آور برای اسرائیل"، در



عنوان مطلب، برجسته ساخته است. برای کشورهای "غربی" و بخصوص برای ایالات متحده، بعد از شکست در "جنگ ویتنام"، "مرگ" او را درین منطقه، یک ضایعه بزرگ دیگری دانسته اند، که در ساحة سیاست خارجی، از وی به عنوان عامل "ثبات" نیز یاد می نموده اند. عربستان سعودی و شخص "ملک فیصل"، در دوره حاکمیت آن، از جهات متعدد و مختلف، برای ایالات متحده و تمام "متحدهای غربی" آنها، در مبارزه علیه "کمونیسم"، یک متحد مهم بوده است. از جانب دیگر،

"ظرفیت های نفت" و قدرت "تولید" این کشور، در قطار کشورهای "اوپک"، که در تعیین قیمت "نفت خام"، برای آنکشور، موقف خاصی بخشیده است، در وقفه های لازم "جنگ های مالی و پولی" را هم برای "ورود خساره پولی"، بر کشورهای "رقیب"، ضد سیاست ایالات متحده آمریکا، براه می انداخته است. به این پشتی مجله "شپیگل" توجه نمایند. خبر "مرگ فیصل"، بحیث "سرمقاله مجله" نشر می گردد، با "مرگ" او، چنان یک "ضایعه" را احساس می کرده اند، که حتی بیم "خطر یک جنگ جدید" را در شرق میانه، هوشدار می داده اند. ازین پادشاه "متوفی"، بعضاً به حیث، قدرت "ثبات دهنده" در معضلات شرق میانه یاد می نموده اند. مجله "شپیگل"، به مناسبت درگذشت، "ملک فیصل" در سر مقاله آن، در رابطه با نقش عربستان سعودی و بخصوص نقش "ملک فیصل" و "خاندان عبدالعزیز بن سعود"، گزارشی هم داشته است، که نکات چندی را، خدمت خوانندگان محترم، نقل می کنیم: در پایان تصویر

"ملک فیصل"، اشاره می کند، که «پادشاه سعودی، فیصل: "همه چیز در قرآن موجود است"» طوری که قبلاً نیز یادآوری شده است "شپیگل" بعد از عنوان: "تأثرآور برای ایالات متحده امریکا و هم تأثرآور برای اسرائیل"، در چند سطر قبل از گزارش، هیأت تحریر مجله چنین بیان داشته است: «پادشاه صحرا، که دولت های صنعتی را به مبارزه طلبید، یک مسلمان مذهبی خرافاتی بوده است که، مأموریت صلح «کیسینجر یهودی» را پوشانیده است. شاه مستبد، مرشد و روشن شده بوده است، که کشور خود را به رفاهیت رسانید: فیصل تا زمان مرگ، یک حاکم با تضادهای کامل باقی ماند، لیکن در عین زمان در نقش ثبات آورنده در منازعات شرق میانه، شناخته می شده است.» گزارشگر، متن اصلی گزارش خود را با این کلمات آغاز نموده است که ترجمه آن، در یکی از مقالات قبلی نیز به مطالعه دوستان خواننده قرار داده شده است، اینک درینجا بار دیگر از نظر می گذرانیم: «در تمام پادشاهی بزرگ عربستان - سعودی، فقط سه قبر حامل نام، می باشد: قبر پیغمبر حضرت محمد (ص) (سال وفات ۶۳۲م)، خُسر حضرت محمد، ابوبکر صدیق (سال وفات ۶۳۴م) و خلیفه اسلام حضرت عمر (مقتول در سال ۶۴۴م).



قبر ملک فیصل (مقتول در سال ۱۹۷۵م). بر حسب تعاملات در عربستان سعودی، تحت حاکمیت، طریق وهابی اسلام، بدون نام است. به معلومات و یا تزئینات صحرا، بیشتر ارزش داده شده است، جایی که قبر برادرش، ملک سعود موقعیت دارد. بیرق سعودی هم در هیچ جا نیمه افراشته نبوده است. در همان روز ۲۵ مارچ ۱۹۷۵م: چون بالای بیرق کلمه عقیده به دین اسلام نوشته شده است، یعنی کلمه مقدس قرآن شریف بر آن موجود



است، بناءً اجازه ندارند، تا بیرق را نیمه افراشته سازند. چون در حالت انسان، فرقی ندارد که پادشاه است یا غلام، در جناح مقابل جدا می گردد...» در ادامه متن مفصل گزارش، "۶۰ فیصد" ذخایر "نفت خام" دنیا را مربوط "کشورهای عربی" دانسته، در عین زمان عربستان سعودی را هم چنان "محافظ" اماکن مقدسه "مسلمانان" یاد نموده است. در متن گفته می شود که بر حسب تخمین قبل از سال ۱۹۷۵م بیش از ۵۰۰ میلیون "پیرو" این دین، از مراکش در شمال غرب آفریقا گرفته، تا اندونیزیا زندگی می کنند. (حال بعد از چهل سال، نفوس مسلمانان در سراسر دنیا، به قریب سه برابر رفته است). "ملک فیصل" را پسر سوم، "پادشاه عبدالعزیز بن سعود" در مجموعه "۴۲ پسرش، یاد کرده است. جانشین او "ملک خالد" تعیین گردیده، در آنزمان تعداد "شهزادگان" را "۳۰۰۰" نشر نموده است. در حال حاضر (۱۹۷۵م) از ۷۰۰۰ تا ۸۰۰۰ نفر تخمین کرده اند.» (۲۶ اپریل ۲۰۱۵م).

ادامه دارد...

....



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید